

رویارویی گفتمان سنت‌گرایی و تجددخواهی در ساحت فقه اسلامی (نگاهی تاریخی به نخستین تلاشها برای تقنین فقه اسلامی و نتایج حاصل از آن)

سید جلال محمودی^۱

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۶/۲۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۱۳)

چکیده

برآمدن اندیشه تجددخواهی در جهان اسلام، چالشهای بسیاری در حوزه‌های مختلف در پی داشت. یکی از مهمترین و بنیادی‌ترین حوزه‌ها، «ساحت فقه» بود. برخی سخن از کاربست قوانین وضعی و وارداتی رانند و در مقابل تعدادی دیگر به پشتوانه تجربه زیسته مسلمانان طی قرنهای متمادی بر مبنای احکام فقهی، مقابل این سخن ایستادند. نخبگان مسلمان، چاره را در «تقنین فقه اسلامی» دیدند؛ راه‌حلی که هم بقای شخصیت اسلامی جامعه مسلمانان را تضمین کرد و هم منتهی به «توسعه رویکرد مقارنه‌ای» در مطالعه فقه شد که این هر دو در *مجلة الأحكام العدلیة* عثمانی بروز و ظهور یافت. پژوهش پیش‌رو تلاش می‌کند با رویکرد تاریخی و تکیه بر منابع مکتوب در دوران مدرن، نخستین تلاشهای ملل مسلمان امپراتوری عثمانی را در راستای تقنین فقه اسلامی و هموار شدن مسیر برای توسعه فقه مقارن، واکاوی نماید.

کلیدواژه‌ها: گفتمان سنت‌گرایی، گفتمان تجددخواهی، فقه، تقنین فقه اسلامی، فقه مقارن.

۱. دکترای تاریخ اسلام دانشگاه تهران / mahmoudi.nm@ut.ac.ir

طرح مسئله

با ورود اندیشه‌های غربی به درون جامعه اسلامی، رویارویی با آن منحصر در عرصه اندیشه، تعلیم و تربیت و یا بحث از آزادی و حقوق زن نماند، بلکه دیگر عرصه‌ها را هم درنوردید. ساحت فقه یکی از عرصه‌های بنیادین این مواجهه سخت بود. در آغاز قوانین وضعی عمدتاً مرتبط با حوزه نظامی و تجارت به‌کار گرفته شدند، اما کم‌کم سخن از سایر عرصه‌ها هم به‌میان آمد. برای مسلمانان که خود احکام فقهی مدون داشتند و قرن‌ها به‌واسطه آنها جامعه اسلامی را اداره کرده بودند، استفاده از قوانین وضعی و وارداتی نمی‌توانست مقبول افتد. عالمان مسلمان هرگونه حاشیه‌رانی و کم‌رنگ کردن منزلت احکام فقهی را موجب تضعیف جایگاه شریعت اسلامی دانستند.

رویکرد تجددخواهان برای کاربرت قوانین وضعی در حیات اجتماعی مسلمانان، سرانجام نخبگان مسلمان را به «تقنین (Codification) فقه اسلامی» سوق داد. این ابتکار عمل، بخشی از مشکل را حل کرد و ماندگاری قوانین فقهی نه در همه بخشها، اما در بخش قابل توجهی از جامعه مسلمانان را تضمین کرد. به این ترتیب مسلمانان با تن دادن به تقنین فقه اسلامی علاوه بر تثبیت جایگاه فقه، در مقابل چالشهای قوانین وضعی هم ایستادند. با گذشت زمان مسلمانان متوجه شدند که تقنین فقه به‌تنهایی نمی‌تواند پاسخ-گوی مسایل رو به تزاید دنیای مسلمانان باشد، لذا برای حل این معضل سخن از کاربرت رویکرد مقارنه‌ای در فقه، بدون توجه به مرزبندیهای سنتی آن، به‌میان آوردند که خود این موضوع موجب نزدیکی مذاهب اسلامی به همدیگر و بهره‌گیری از داشته‌های همدیگر در مواجهه با چالشهای رو به تزاید دنیای جدید شد. مدعای این پژوهش آن است که توجه به مسئله تقنین فقه اسلامی و یکی از مهمترین دستاوردهای آن، یعنی برآمدن رویکرد مقارنه‌ای در مطالعه فقه اسلامی، نتیجه و ثمره مواجهه جامعه اسلامی با چالشهای دنیای مدرن بوده است.

این پژوهش در نظر دارد نخستین تلاشهای مسلمانان را در دوران مدرن (نیمه دوم قرن نوزدهم و قرن بیستم) در جهت تقنین فقه و ضرورت توجه مقارنه‌ای بدان به‌مثابه یکی از ثمرات رویارویی مسلمانان با دنیای جدید، واکاوی نماید و این مبحث را در فرآیند و روند صدور مجله الأحكام العدلیة به‌عنوان یکی از نخستین و شاخص‌ترین مجموعه‌های

تقنینی که در گستره امپراتوری عثمانی با تکیه بر فقه اسلامی (فقه حنفی) منتشر شد، پی می‌گیرد.

تعریف مفاهیم

۱. تجدد یا مدرنیته (Modernity)

واژه مدرنیته از مدرنوس (Modernus) لاتین (مشتق از واژه مودو (Modo) به معنای «اخیراً») به منظور جایگزینی برای تقابل دوری ویژگی «کهن و نو» یا «قدیم و جدید» دوران شکر و کفر عهد عتیق با مفهومی از «حال» به عنوان گسستی غیرقابل برگشت با «گذشته» به کار می‌رفت (نوذری، ۱۳۷۹ش، ۶۷). مدرنیته صریحاً با مفهوم «سنت» (Tradition) در تقابل می‌افتد. مدرن در این کاربرد، که امروزه نیز مصطلح است، همراه و هم‌عنان با نگاهی نو و جدید و دگرگون به عالم و آدم است؛ نگاه و شناختی که برخاسته از زیستن در اکنون و گسستن از گذشته است (بیات، ۱۳۸۱ش، ۵۰۸-۵۰۷). مدرنیته یک «مفهوم متعارض» است؛ معنای خود را هم از موارد سلبی خود می‌گیرد و هم از موارد ایجابی خود. به عبارت دیگر معانی مدرنیته از یک سو در مواردی نهفته است که آنها را نفی می‌کند و از سوی دیگر به مواردی باز می‌گردد که آنها را تأیید و اثبات می‌کند (همان، ۸۱). مدرنیته، به شیوه‌های زندگی اجتماعی و تشکیلات و سازمانهای اجتماعی اشاره دارد که از حوالی قرن هفدهم به این طرف در اروپا ظاهر شدند و به تدریج دامنه تأثیرات و نفوذ آنها کم و بیش در سایر نقاط جهان نیز بسط و گسترش یافت (همان، ۱۳۷). در فارسی معمولاً واژه «تجدد» را برابر با نهاده مدرنیته به کار می‌برند؛ واژه «تجددگرایی» و «نوگرایی» نیز معادل مدرنیسم است (همان، ۵۰۸).

۲. تقنین فقه اسلامی

مراد از تقنین، تجمیع قواعد قانونی مرتبط با یک شاخه مشخص از شاخه‌های قانون در قالب یک کتاب، یک مدوّنه و یا یک مجموعه است که البته این کار بعد از دسته‌بندی، رفع تناقض و تبویب بر مبنای موضوعی خاص انجام می‌گیرد. حاصل این عمل در قالب «مواد» نشان داده خواهد شد و شامل نصوص مختلف مربوط به احکام قانونی، فرعی از فروع خواهد بود. به عنوان مثال، مجموعه قوانین مدنی قواعد قانونی‌ای را که بر اساس آنها روابط میان افراد تنظیم می‌شود در بر می‌گیرد؛ مجموعه قوانین تجاری، تعاملات و روابط

تجاری میان تجّار را سامان می‌دهد... (أشقر، ۱۹۹۱م، ۱۸۸) به سخن دیگر، تقنین فقه اسلامی، خارج کردن فقه از شکل سنتی آن است، که فقط فقیهان توان بهره‌گیری از آن را داشتند. فقه در شکل تقنین شده موضوع بندی و تبویب خواهد شد و حاصل کار در قالب «ماده»، «بند» و «تبصره»، به مانند قوانین موضوع، خود را نشان خواهد داد.

۳. فقه مقارن

قضایای اختلافی، موضوع علم فقه مقارن است. فقه مقارن درصدد ارائه حکم برای آن دسته از مسائلی است که میان اهل علم مختلف فیه اند و درخصوص آنها از سوی علما «اقوال» مختلف وارد شده است. هم چنین این علم درصدد مشخص کردن محل خلاف و به قول معروف «تحریر محل نزاع» و تبیین خلاف، بیان ادله هر یک از مخالفان، ذکر الزامات هر دلیل و پاسخ دادن، به شرط وجود پاسخ، مشخص کردن قول راجح و تبیین سبب ترجیح آن می‌باشد (أشقر و دیگران، ۱۹۹۷م، ۱۲). محققان معاصر مدونات فقهی ای که مسائل اختلافی را بیان می‌کنند، «فقه مقارن» می‌نامند که عنوانی جدید است برای علمی قدیمی؛ به عبارت دیگر، در این علم چیز جدیدی جز نام آن وجود ندارد. موضوع، روش و شیوه تحقیق آن جملگی قدیمی اند (همان جا). آنچه در پژوهش پیش رو مورد توجه نگارنده است، بیان ضرورت توجه دوباره به رویکرد مطالعاتی مقارنه‌ای فقه است، به مثابه یک پتانسیل بالقوه و به حاشیه رانده شده و نه بر ساختن آن. به عبارت دیگر، برآمدن دوباره رویکرد مقارنه‌ای به فقه در عصر مدرن، حاصل تلاش نخبگان مسلمان است برای پاسخگویی به چالشهای متنوع و متزاید تجدد در ساحت احکام و قوانین.

نگاهی مختصر به تاریخچه تقنین

اندیشه تقنین بسیار قدیمی است. از جمله قدیمی ترین قوانین می‌توان به قانون حمورابی در ۲۰۰۰ پیش از میلاد اشاره کرد. در ۴۵۰ قبل از میلاد الواح دوازده گانه رومی‌ها پیدا شد. در ۵۳۴ میلادی مدونه ژوستینیان صادر گردید. هم چنین قانون مانو هندی، مجموعه بوخوریس فرعون و مجموعه سولون یونان باستان از دیگر قوانین قدیمی هستند (أشقر، ۱۹۹۱م، ۱۸۸). در دوران جدید فرانسه نخستین کشوری بوده که به مسئله تقنین توجه کرده است. سایر کشورهای اروپایی به تقلید از فرانسه وارد این عرصه شدند. در دنیای

اسلام احکام شرعی قانونی از آیات قرآنی و احادیث نبوی استخراج می‌شد (همان‌جا). خلیفه عباسی منصور در این اندیشه بود که موطأ امام مالک را مبنای مذهب رسمی دولت قرار دهد. لکن این مسئله با مخالفت امام مالک مواجه شد. ابن مقفع یکپارچگی محاکم قضایی را به منصور پیشنهاد داد، اما به نتیجه نرسید. او این پیشنهاد را در رساله الصحابة مطرح کرد. او در این رساله از ضرورت تدوین احکام یکپارچه در محاکم برای پرهیز از خونریزی بدون بینه و برهان از سوی حاکمان، سخن می‌گوید. ابن مقفع از خلیفه عباسی خواست در مسائل مختلف رأی نهایی را عهده‌دار شود تا اختلاف از میان قاضیان و حکام برخیزد و یک رأی و نظر در مسائل اختلافی جاری و ساری باشد. در دولت موحدین، ابویقوب سوم، مجموعه‌ای از احادیث معتمده و آراء فقها را در فروع دین، در مجموعه‌ای گرد آورده و همان را ملاک تشریح دولت خود قرار داده بود (همان، ۱۹۰-۱۸۹). وقتی عثمانی‌ها روی کار آمدند از مذهب ابوحنیفه پشتیبانی کردند، چون خود از پیروان آن بودند و شیخ‌الإسلام و غالب معاونان را از احناف برمی‌گزیدند. بعدها خلیفه عثمانی تصمیم گرفت این وضعیت را رسمیت بخشد، لذا در آستانه قرن شانزدهم میلادی در اواسط خلافت سلطان سلیم اول، مذهب حنفی، مذهب رسمی اعلام شد و بدین منظور «فرمانی» سلطانی صادر گردید؛ به این ترتیب، جملگی قاضیان و مفتیان ملزم به افتاء و صدور حکم مطابق مذهب حنیفه شدند؛ جز اینکه در امور عبادی مردم را به مذهب خود واگذارند (همان، ۱۹۱).

راهیابی قوانین غربی به امپراتوری عثمانی در نیمه قرن نوزدهم میلادی

تقریباً همه مورخان متفق‌اند که ورود قوانین غربی به سرزمینهای اسلامی به ۱۸۳۹م در استانبول برمی‌گردد، چیزی که به «خط شریف گلخانه» معروف شد و به امضای سلطان جوان عثمانی، عبدالمجید سوم، که بعد از مرگ پدر عهده‌دار سلطنت شده بود، رسید (Schacht, 1982, 92). تا پیش از آن، قانون امپراتوری عثمانی به صورت نظری، «شریعت» بود؛ یعنی قانون دینی مستند به قرآن. مصادر این قانون آیات قرآن و احادیث حضرت رسول ﷺ و اجتهادات عقلی فقهای بزرگ بود (Mardin, 1993, 3/351). اما در تمام دوران تنظیمات قوانین و دادگاههایی که مأخوذ از قوانین غربی و به‌ویژه فرانسه بودند، به‌وجود آمدند. مجموعه قوانین، صادر شد و محاکمی شکل گرفت که در بسیاری از

زمینه‌ها هیمنه احکام شرعی و محاکم شرعی را کمرنگ ساخت. در ۱۸۴۷م دادگاههای مدنی و جنایی متشکل از قضات داخلی و خارجی به وجود آمد. قانون تجارت برگرفته از قانون فرانسه صادر شد. محاکم تجاری مطابق قوانین فرانسه شکل گرفت. در ۱۸۶۱م قانون اجرائیات تجاری و در ۱۸۶۳م مجموعه قوانین تجارت دریایی به وجود آمد. در ۱۸۶۷م نیز قانون امکان تملک عقارات [مستغلات] از جانب خارجیها، در ۱۸۶۹م تجدید نظام محاکم نظامی جدید و در ۱۸۷۹م انفصال دعاوی ارضی از دادگاههای شرعی پایه‌ریزی شد (بشری، ۲۰۱۱، ۲۱). مجموعه این اقدامات به پشتوانه فرمان سلطان عثمانی محقق شد. متن فرمان سلطان سلیم سوم چنین است: «می‌بایست تعدادی قوانین جدید صادر گردد تا دولت عثمانی به بهترین وجه اداره شود. این قوانین، علی‌الخصوص، در زمینه‌های به‌سازی زندگی، املاک و مستغلات، مالیات و سپاه، قانونگذاری خواهند شد» و در ادامه می‌افزاید: «این قوانین در هماهنگی کامل با قانون شریعت و احکام قرآن کریم خواهند بود.» (Akgundoz, 2010, 243; Davison, 1963, 3). ملاحظه می‌گردد که در این قوانین وارداتی، هماهنگی با «شرع شریف» را شرط قرار داده‌اند و این خود نشانگر سیطره شریعت اسلام بر تار و پود دولت عثمانی است. ناگفته نماند که تعدادی از روشنفکران عثمانی و بلکه بیشترشان، با شدت و حدت بر ایمان سنتی خود تأکید می‌کردند و اسلام را بهترین شیوه ممکن برای زندگی می‌دانستند (Dawn, 1993, 3/378). با این وصف، وقتی باب ورود قوانین وضعی گشوده شد، تذکر به پایبندی و هماهنگی با «شرع انور» نتوانست تمام و کمال مراعات گردد. از سوی دیگر بعد از ورود این قوانین، نوعی دوگانگی حقوقی در عثمانی پیش آمد، به طوری که دست‌اندرکاران، بین قوانین شرعی و قوانین وارده‌شده از اروپا تمایز قائل می‌شدند (Akgundoz, 2010, 244). به این ترتیب، دستور تنظیمات یا اصلاحات در عثمانی از مسیر قوانین می‌بایست خود را در بطن جامعه نشان می‌داد. هر چند راه پرخطری به حساب می‌آمد و ناگزیر با گامهای کوچک طی می‌شد. تنظیمات در عرصه قانون، در ۱۸۴۰م با صدور «قانون جزا» (جزاء - قانون - نامیسی) هر چند تشویش و اضطراب در مواد قانونی آن مشهود بود، خود را نشان داد؛ قانونی که به شکل بسیار روشنی ملهم از اندیشه‌های جدید فرمان اصلاحات بود و در آن به تساوی همه رعایا در مقابل قانون اشاره رفته بود. در دیباچه این قانون

آمده بود که از این به بعد با «چوپان در کوهستان و وزیر، به یک شکل تعامل خواهد شد» (مانتران، ۱۹۹۳م، ۸۸/۱).

یکی از نویسندگان غربی احتمال می‌دهد ورود قوانین اروپایی در زمینه جنایی و تجاری به درون خلافت عثمانی در قرن نوزدهم به لطف سیستم امتیازاتی [کاپیتولاسیون] باشد که قدرتهای غربی برای رعایای خود در خاورمیانه کسب کرده بودند و اصرار داشتند که رعایای آنها بر اساس قوانین مخصوص به خودشان در دعاوی محاکمه شوند. همین مسئله باعث دل‌بستگی به قوانین غربی شد، به‌ویژه زمانی که در «دعاوی مختلطه»، یعنی معاملات تجاری بین تجار اروپایی و مسلمان، تطبیق داده می‌شد (کولسون، ۱۹۹۲م، ۲۰۱). همین نظر را طارق بشری هم دارد و معتقد است وقتی بعد از معاهده لندن در ۱۸۴۰م در زمان خدیوی سعید و خدیوی اسماعیل، بازار مصر به روی تجار خارجی باز شد، زمینه تحمیل این قوانین برای حمایت از تجار خارجی از سوی اروپایی‌ها فراهم شد. وی می‌افزاید کار به جایی رسید که خارجیهایی (از هفده کشور) که تعدادشان از هشتاد هزار نفر تجاوز نمی‌کرد، هفده دادگاه کنسولی با هفده سیستم قانونی متفاوت و هر یک به زبان و سبک و سیاق کشور خود داشتند (بشری، ۱۹۹۶م، ۱۶؛ رک: اشقر، ۱۹۹۱م، ۱۸۶).

مجله الأحكام العدلیه

دولت عثمانی از از ورود قوانین وضعی که ظاهر جذابی در نحوه صدور حکم داشت، احساس خطر کرد و برای مقابله کارگروهی متشکل از فقهای برجسته را به‌وجود آورد تا عهده‌دار تنظیم احکام مدنی از فقه اسلامی شوند. این کارگروه نظر به مذهب رسمی عثمانی‌ها، مذهب حنفی را، ملاک کار خود قرار داده و طی هفت سال حاصل کار خود را در قالب «المجلة» در ۱۲۹۳ق عرضه کرد. این کار المجلة نامیده شد چون در ابوابی متوالی در پی هم منتشر شد و از این نظر شبیه مجله بود (قطان، ۱۴۱۷ق، ۴۰۴-۴۰۳). به‌اختصار شدید/المجلة شامل این مباحث می‌شد:

- ۱- مقدمه‌ای در تعریف علم فقه و تقسیم آن در تبیین قواعد فقهیه؛
- ۲- بابهایی در انواع معاملات که هر یک کتابی مخصوص به خود داشتند و در مقدمه هر باب اصطلاحات فقهیه ویژه آن آمده بود؛

- ۳- المجلة ۱۶ کتاب بود؛
- ۴- احکام به صورت موادی مختصر سامان داده و به یک رأی واحد اکتفا شده بود؛
- ۵- مجموع مواد المجلة ۱۸۵۱ ماده قانونی بود؛
- ۶- مواد آن به فرمان سلطانی از ۲۶ شعبان سال ۱۲۹۳ ق اجرایی شد؛
- ۷- مجموع عالمانی که در آماده‌سازی آن مشارکت داشتند هشت نفر بودند (همان، ۴۰۴؛ ر.ک: أشقر، ۱۹۹۱م، ۱۹۲).

ژوزف شاختر بر این باور است که عثمانی تنها کشور اسلامی‌ای بود که تلاش کرد قوانینی برآمده از شریعت اسلام را تقنین نماید (Schacht, 1982, 92). حرکت قانونگذاری برآمده از شریعت اسلامی، در قالب آماده‌سازی مجله الأحكام العدلیة که گروهی متشکل از هفت نفر از علمای استانبول به ریاست احمد جودت پاشا از ۱۸۶۹م تا ۱۸۷۶م عهده‌دار آن بود، تشکیل شد. جودت پاشا روشنفکری برجسته و برای چندین مرتبه وزیر حقایق و معارف بود؛ به‌علاوه او مورخ تاریخ عثمانی به‌شمار می‌آمد. المجلة در قانونگذاری احکام شریعت اسلامی منحصر در معاملات گردید و مسائل احوال شخصیه از حوزه کار آن دور باقی ماند. اغلب احکام المجله برگرفته از مذهب حنفی بود که مذهب حاکم و غالب در دول تابعه عثمانی هم بود. همزمان با صدور المجله، دانشکده حقوقی عالیہ تأسیس شد که برخی از اعضای مشارکت‌کننده در آماده‌سازی المجله، برای تدریس در آن تعیین شدند (بشری، ۲۰۱۱م، ۲۲). مجله الأحكام العدلیة در میان کشورهای اروپایی به «قانون مملکت دولت علیّه» (The civil code of the ottoman state) معروف بود (Akgundoz, 2010, 246). مجله الأحكام العدلیة عثمانی در سطح وسیعی انتشار یافت و موجب احیاء فقه شریعت اسلامی بر اساس مذهب حنفی در کشورهای مشرق عربی به‌ویژه لبنان، اردن، کویت و فلسطین شد و تا مدت‌ها تأثیر آن باقی بود؛ چنان‌که این تأثیر بر قانون عراق باقی بود و حتی در دوره جدید قانونگذاری عراق تأثیر آن تا نیمه قرن بیستم، به‌وضوح پیدا بود (بشری، ۲۰۱۱م، ۲۲). المجلة نخستین قانونگذاری مسائل احوال شخصیه شریعت اسلامی به‌شمار می‌آید (آل کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ۱۹/۱). هرچند برخی بر این باورند که پذیرش مذهب حنفی از جانب عثمانی‌ها و اعلام آن به‌عنوان مذهب رسمی برخلاف دولتهای اسلامی قبلی چون ممالیک، ایوبی‌ها و دیگران بود، دولتهایی که درست است جماعت حاکمه آن پیرو یک مذهب معین بودند، اما

جملگی مذاهب در دولت آنان رسمیت داشتند. عثمانی‌ها به تداوم و استمرار این شیوه فقهی جامع و شامل که هم اساس تکوین جماعت بود و هم توان دربرگیرندگی و ذوب اختلافات را به آن می‌داد، رغبت نشان ندادند، بلکه هم و غم آنان استخراج مجموعه‌ای از احکام از یک مذهب معین بود. به همین دلیل، دولت عثمانی بیشتر رنگ و بوی قانونی داشت تا فقهی؛ چیزی که فقه اسلامی تلاش می‌کرد برای حفاظت از وحدت جماعت و ضمانت استمرار آن، از آن پرهیز نماید (شلق، ۱۹۸۹م، ۸۷-۸۶). و شاید به همین دلیل هم بود که مسئله تقنین فقه اسلامی به صورت رسمی و دولتی برای نخستین بار از عثمانی آغاز شد. البته تقنین صورت گرفته در المجلة که منحصر فقه حنفی بود نتوانست به همان شکل باقی بماند، بلکه در تعدیلهای بعدی به آراء مذاهب دیگر هم رجوع شد و باب فقه مقارن را گشود. بهترین مثال برای این موضوع قانون خانواده سال ۱۹۱۷م است که حتی در زمان جمهوری هم موجب تشکیل کمیته‌های احوال شخصیه و واجبات شد (Akgundoz, 2010, 245) و البته نباید فراموش کرد که المجلة منحصر در قواعد فقه مذهب حنفی - آن‌گونه که در قانونگذاری عثمانی متداول بود- نبود، بلکه قواعدی از سایر مذاهب فقهی اهل سنت را هم به کار بست (آل کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ۲۰/۱). به‌رغم همه تغییراتی که از ۱۸۳۹م به بعد در دولت عثمانی پدید آمد و بسیاری از نهادهای اداری و قانونی به شیوه اروپایی سامانی دوباره گرفتند و هم‌چنین قوانین اروپایی در حوزه‌های متعددی جاری و ساری شد و اساساً دولت عثمانی از یک جامعه اسلامی به سمت و سوی یک جامعه غربی متحول می‌شد، تقنین فقه اسلامی (مذهب حنفی) در قالب المجلة اقدامی در جهت محافظت از نهادهای اسلامی به‌شمار می‌رفت، اگرچه خود محصول حرکت اصلاحی بود. شاید بتوان گفت که ضامن حفظ هویت اسلامی جامعه مسلمانان شد. هویتی که از دهه بیست قرن بیست میلادی، به صورت جدی، مورد توجه و عنایت متفکران مسلمان قرار گرفت (سید، ۲۰۱۵م، ۴۰). البته المجلة زیر بار مبانی قوانین جدید نرفت و به همان تقنین فقه حنفی جهت سامان دادن «قانون مدنی» عثمانی اکتفا کرد و اصلاً اسمی هم که برای آن انتخاب شده بود اشاره به همین مهم داشت: «مجله احکام عدلیه» (اُتر، ۱۹۸۹م، ۱۹۷). المجلة از ۱۸۷۰م لغایت ۱۸۷۷م منتشر شد و از هر نظر بدیل اسلامی مناسبی برای قانون ناپلئون به‌شمار می‌آمد (مانتران، ۱۹۹۳م، ۸۹/۱). المجلة در شانزده کتاب (فصل / موضوع فقهی) و مجموعاً ۱۸۵۱ ماده قانونی سامان داده شده بود و تدوین

آن حدود هشت سال (هفت سال و هشت ماه) از ۱۸۶۹م تا ۱۸۷۶م طول کشید (جایی، ۲۰۰۴م، ۴۹). برخی صدور مجله الأحكام العدلیّة را بزرگترین دستاورد دولت عثمانی از زمان برآمدن آن دانسته‌اند (همان، ۴۲). هر یک از قوانین المجله با شماره از همدیگر تفکیک شدند و این شیوه ساده در زبان عربی مسبوق به سابقه نبود؛ پیش از آن زیر نظر رفاة بک الطّه‌اوی قوانین حدود و جنایات از زبان فرانسه به عربی ترجمه شده بود که در آن از همین شیوه شماره‌گذاری استفاده شده بود. فلذا، کمیته تدوین المجله همان شیوه را از فرانسه به المجله منتقل کرد. تا پیش از آن قاضی در محاکم مستقیماً حکم را از کتابهای فقهی مذهب مربوطه استخراج می‌کرد و همان را کارگزاران و شرطه تطبیق می‌دادند (بشری، ۱۹۹۶م، ۴۰). به هر روی، المجله که از حیث تجميع احکام، تصنیف، ترتیب و تبویب منطقی آنها در قالب موادی متوالی، کاملترین شکل تقنین فقه اسلامی تا آن زمان بود، اما نخستین نبود. پیش از آن، سلیمان قانونی در قرن شانزدهم میلادی، به کمک شیخ الإسلام ابوسعود تلاشهایی در این زمینه انجام داده بود. ساخت درباره او می‌نویسد: «ابوسعود در عرضه قانونی مطابق شریعت، در امپراتوری عثمانی، موفق بود. قانون او مورد حمایت سلیمان قرار گرفت و کاملتر شد؛ این قانون، در زمان محمد دوم توسعه پیدا کرد.» این مجموعه به درستی قانون یا قانون‌نامه (kanuns or kanun-names) نام گرفت (Schacht, 1982, 90). هم‌چنین شیخ ابراهیم الحلبي خلاصه‌ای با همین نیت تحت عنوان ملتقى الأبحر آماده کرده بود؛ سپس در قرن هفدهم میلادی فقهای هند در دوران سلطنت اورنگ زیب دست به کار شدند و مجموعه‌ای به اسم الفتاوى الهندیة شامل عبادات، معاملات و عقوبات بر اساس فقه حنفی تدوین کردند و البته یک سری قوانین کلی هم از جانب سلاطین عثمانی در زمینه‌های تنظیمات اداری و جزایی، پیش از المجله، صادر شده بود (همان، ۹۳؛ ر.ک: بشری، ۱۹۹۶م، ۱۵). وانگهی، عثمانی‌ها اولین کسانی نبودند که این تکنیک و اصطلاح را به کار برده‌اند؛ هر دو وجه آن در حکومت‌های مملوکان در سوریه و مصر و نیز آق‌قویونلوها در شمال بین‌النهرین استفاده می‌شده است. تفاوت عهد عثمانی با آنها در گستردگی کاربست قوانین بوده است (Schacht, 1982, 91).

به هر جهت یکی از ثمرات مجله الأحكام العدلیة شروح و نقدهایی است که خود نوید برآمدن توسعه رویکرد مقارنه‌ای در فقه بود. از جمله این شروح کتابی است با عنوان *تحریر المجله* نوشته محمدحسین کاشف الغطاء (۱۲۹۴ق - ۱۳۷۳ق) از علمای شیعه

نجف. او هدف خود را از نگارش این کتاب شرح یا انتقاد و یا استدراک یعنی شرح برخی مشکلات، اشاره به پیچیدگی‌های آن و تجمیع بعضی از مواد آن با همدیگر و نیز بیان آنچه با مذهب شیعه امامیه منطبق و یا متفاوت است، می‌داند (آل کاشف الغطاء، ۱۴۱۷ق، ۱/۱۱۰). *تحریر المجله* تنها کتابی است که نظرگاه فقهای شیعه را به صورت مقارنه‌ای با آراء سایر مذاهب فقهی اسلامی در چارچوب قوانین جدید، عرضه می‌نماید. به علاوه، کاشف الغطاء بیست و سه قاعده فقهی در تحریر خود بر *المجله* افزوده است (همان، ۱/۴۰-۳۹). هم‌چنین او باب «احکام احوال شخصیه» را به‌عنوان جزء پنجم در تحریر خود، به جز آرث، بر *المجله* افزوده است (همان، ۱/۴۲). از دیگر شروحی که بر *المجله* نگاشته شده‌اند می‌توان به اینها اشاره کرد: شرح *مجله الأحکام العدلیه* از احمد جودت پاشا، شرح *مجله الأحکام العدلیه* از عاطف بک به زبان ترکی، شرح *مجله الأحکام العدلیه* از ضیاء‌الدین به زبان ترکی، شرح *مجله الأحکام العدلیه* به زبان ترکی از رشید پاشا، شرح *مجله الأحکام العدلیه* از علی حیدر أفندی، مدرس *المجله* در دانشکده حقوق استانبول و رئیس دادگاه تمیز و امین فتوا و وزیر عدلیه در دولت عثمانی به زبان ترکی با عنوان *دُرر الحکام* شرح *مجله الأحکام*، شرح *مجله الأحکام العدلیه* از شیخ محمد خالد الأتاسی مفتی حمص در شش جلد، شرح *مجله الأحکام العدلیه* از وکیل محمد سعید بن أبی الخیر المحاسنی استاد *المجله* در دانشکده حقوق دمشق، شرح *المجله* از سلیم بن رستم بن إلیاس بن طُنوس باز اللبناهی، شرح *المجله* از عبدالستار أفندی از اعضای جمعیت *مجله الأحکام العدلیه* به زبان ترکی، شرح القواعد الفقهیه از شیخ أحمد بن محمد الزرقا در شرح قواعد فقهی *مجله الأحکام العدلیه*، شرح عمر حلمی أفندی، امین فتوا و مشاور اوقاف (جایی، ۲۰۰۴م، ۴۷-۴۳).

رواج قوانین غربی در جوامع اسلامی

از نظر مسلمانان پایبندی به فقه اسلامی به معنی التزام به دین است. به عبارت دیگر، اعمال و افعال مسلمانان جزئی از عقیده آنها به‌شمار می‌آید و این اعتقادات دینی است که صفت حلیت یا حرمت بدانها می‌بخشد و نیز چون قانون (فقه) اعمال جامعه مسلمانان را سامان می‌دهد پس قانون (فقه) جزء لاینجزاء دین است (فاسی، ۲۰۱۰م، ۴۹). از طرف دیگر، در اسلام قانون و دین از یک اصل واحد سرچشمه می‌گیرند و انتشار دین، همزمان،

انتشار شریعت هم هست. هر جایی دین اسلام از میدان خارج شده، نفوذ شریعت اسلامی هم پایان یافته است. به عنوان مثال می توان از اسپانیا و سیسیل یاد کرد (بشری، ۱۹۹۶م، ۴۹). علی أبو الفتوح در سال ۱۹۰۵م در کتاب *الشریعة الإسلامیة و القوانين الوضعیة* نوشت: «خیلی از مردم از جمله برخی از خود مسلمانان، می پندارند مبادی مدون شریعت، موافق با این عصر و زمانه‌ای که در آن انسان به تمدن و ترقی بالایی رسیده است، نیست! حال آنکه فقهای امت، در احکام اسلامی به جاهایی رسیده‌اند که قوانین جدید وضعی به گرد آن هم نرسیده‌اند؛ مشکلی که وجود دارد آن است که متأخران نتوانسته‌اند این قوانین فقهی را خوب تدوین نمایند» (جدعان، ۱۹۸۸م، ۳۶۰). اروپایی‌ها هم متوجه تفاوت و جایگاه فقه اسلامی با قوانین وضعی شده بودند. یکی از حقوقدانهای اروپایی به نام دیوید سانتیلانا (David Santillana 1855-1931)، حقوقدان ایتالیایی و وایرستار قانون مدنی و تجاری تونس، در این باره گفته است: «معنی حقوق و قانون نزد ما و پیشینیان ما [رومی‌ها] عبارت است از مجموعه مقررات جاری و ساری میان مردم که یا خود رأساً بدان پایبندند و یا از طریق نمایندگان قانون بر آنان تطبیق داده می‌شود؛ این مقررات، اقتدار و نفوذ خود را از خواست، فهم، اخلاق و آداب و رسوم و... می‌گیرند. اما تفسیر اسلامی قانون بر خلاف این است: چراکه خضوع مقابل قانون اسلامی یک واجب اجتماعی و همزمان، فرض دینی هم هست؛ لذا کسی که حرمت آن را ننگ ندارد تنها در پیشگاه نظام اجتماعی پاسخ‌گو نیست، بلکه مرتکب یک گناه دینی هم شده است. بنابراین، نظام قضایی و دین و قانون و اخلاق دو شکل همان اراده‌ای هستند که جامعه اسلامی، کیان و تعالیم خود را از آن بر می‌گیرد و شقّ سومی هم ندارد. در این پارادیم، هر مسئله قانونی، مسئله وجدان خواهد بود و در نتیجه قانون رنگ و بوی اخلاق می‌گیرد تا میان مقررات قانونی و تعالیم اخلاقی یک انسجام تمام و کمال حاکم شود. ماحصل سخن آنکه «اخلاق» و «آداب و رسوم»، در هر مسئله‌ای، حدود و ثغور قانون را مشخص می‌نمایند» (عماره، بی‌تا، ۱۰-۹).

در برخی از کشورهای عربی، قوانین غربی با منشأ قانون‌گذاری فرانسوی - لاتینی رواج یافت. این امر در الجزایر، تونس و مغرب بعد از اشغال آنها از سوی فرانسه، الجزایر در ۱۸۳۰م، تونس ۱۸۸۱م و مغرب در ۱۹۱۲م، رخ داد. مصر در ۱۸۸۲م از سوی انگلستان اشغال شد، اما نفوذ فرهنگی فرانسوی‌ها از زمانی که در ۱۷۸۹م وارد مصر

شدند، باقی و جاری بود. قوانین فرانسه در سوریه و لبنان بعد از اشغال آنان از سوی فرانسه در ۱۹۱۴-۱۹۱۸م رواج یافت. در سودان، قوانین انگلوساکسونی، بعد از اشغال آن از سوی انگلستان در ۱۸۹۹م تحمیل شد؛ هم‌چنین قوانین انگلوساکسونی در اردن، فلسطین و عراق بعد از اشغال آنها از سوی انگلستان بعد از جنگ جهانی اول رایج شد. بعضی از کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس هم به دلیل هیمنه انگلستان، سیستم قانون-گذاری آن را پذیرفتند. تنهای کشورهایی که از سوی اروپایی‌ها اشغال نشدند توانستند هم‌چنان شریعت اسلامی را مصدر قوانین خود قرار دهند که عبارت بودند از عربستان سعودی (نجد، حجاز، احساء و عسیر) و هم‌چنین یمن. در تمام موارد بالا منظور سیطره قوانین جنایی، مدنی و تجاری است؛ مصدر قوانین مربوط به احوال شخصیه در همه این کشورها برای مسلمانان اسلام و برای غیر مسلمانان، شریعت معتقد خود بود (مظهر، ۲۰۱۲م، ۲۲/۱-۲۱، کولسون، ۱۹۹۲م، ۲۰۶).

علی‌رغم گامهای نوپایی که در خلال دولت عثمانی به منظور تقنین شریعت اسلامی برداشته شد، قوانینی با منشأ اروپایی، جزو بنیادین شاکله سیستمهای تقنینی در غالب کشورهای خاورمیانه شدند. قوانین مرتبط با جنایات و مرافعات تقریباً بالکل اروپایی هستند؛ هر چند در دهه‌های اخیر تلاشهایی برای انتقال از قوانین فرانسوی به سوی سایر سیستمهای تقنینی صورت گرفته است. در ۱۹۲۶م/۱۳۴۵ق ترکیه قانون جنایی بر اساس قانونگذار ایتالیایی صادر کرد؛ دو سال بعد لبنان، قانون ویژه مرافعات جنایی را بر اساس سیستم تقنین آلمان صادر کرد. مصر هم قانون جنایی خود را در ۱۹۳۷م/۱۳۴۶ق مطابق نظام قانون‌گذاری ایتالیا تطبیق داد؛ همین قانون جنایی ایتالیا در حال حاضر در قانون لبنان غلبه دارد؛ در لیبی ترکیبی از قانون جنایی ایتالیا و فرانسه برقرار است. در مورد قوانین معاملات و التزامات مدنی وجهه غربی آنها در خاورمیانه عموماً رو به تزاید است و فعلاً کلیات آن در اردن به‌کار گرفته می‌شود؛ در ترکیه، قانون مدنی سوییس در ۱۹۲۷م/۱۳۴۶ق جایگزین شد؛ در لبنان هم به‌مانند ترکیه در ۱۹۳۲م/۱۵۳۱ق قانون مدنی سوییس جایگزین قوانین مدنی با منشأ قانونگذار فرانسه گردید؛ سوریه و لیبی اخیراً قوانینی برآمده از قانون مدنی مصر در ۱۹۴۹م/۱۳۶۹ق را استفاده می‌نمایند (کولسون، ۱۹۹۲م، ۲۰۵).

تلاش برای تحقق استقلال قانونی

داستان تقنین در کشورهای منفک از عثمانی به مرحله دوم یعنی عهد استقلال این کشورها مربوط می‌شود (بشری، ۱۹۹۶م، ۱۹). بلافاصله با الغاء امتیازات خارجیها در مصر به واسطه معاهده منترو در ۱۹۳۷م، تدوین مجموعه قوانین جدید مدنی در مصر آغاز شد و عبدالرزاق السنهوری سهم بزرگی در این کار داشت؛ او پیش‌نویس اولیه را آماده کرد و در کمیسیون‌های فنی آن مشارکت فعالانه داشت. این کار بزرگ نهایتاً هدفی عظیم دنبال می‌کرد و آن تحقق استقلال قانونی بود. برای رسیدن به این هدف سه گام می‌بایست برداشته می‌شد: نخست، قوانین می‌بایست به صورت مقارنه‌ای اخذ می‌شدند؛ یعنی از نظامهای قانون‌گذاری متفاوت جهان و نه فقط از نظام قانون‌گذاری و حقوق فرانسه؛ با این کار، طلسم پیروی از حقوق فرانسه شکسته شد؛ دوم، استفاده از احکام و قوانینی که در محاکم مصر رایج هستند؛ به این ترتیب، این قوانین رنگ و بوی اقلیمی خود را بازیافتند و هماهنگ با آداب و رسوم و شیوه زندگی و تعاملات مصری‌ها تدوین می‌شدند؛ اما گام سوم، استفاده از فقه اسلامی بود. لذا احکامی که از قوت علمی برخوردار بودند، بدون تقید به مذهب خاصی و البته با رعایت انسجام آن با شاکله کلی سیستم تقنین، در این تدوین به کار گرفته شدند (همان، ۲۰-۱۹). تعاملی که در داستان تقنین قانون مدنی مصر با فقه اسلامی صورت گرفت، همانی بود که با سایر نظامهای حقوق صورت گرفت؛ به عبارت دیگر، بین نص و مصدر صدور آن یعنی قرآن، سنت یا اجتهادات فقهای پیشین، تفکیک قائل شدند؛ با همان چشمی به احکام اسلامی نگریستند که با آن نظام قانون ژرمنی، انگلوساکسونی و یا لاتینی را دیدند. به این ترتیب، شعار استقلال قانونی متحقق شد، نه به-خاطر استقلال «خود» از دیگری، بلکه همچنین به دلیل استقلال از «خود» یا حداقل استقلال از همان ذات تاریخی‌ای که یکی از عناصر مقوم اجتماعات معاصر است (همان-جا). این قانون مدنی جدید در ۱۹۴۸م به تصویب رسید و از اکتبر ۱۹۴۹م به اجرا گذارده شد (همان، ۲۲). بعدها سنهوری، در تدوین قانون مدنی عراق - که شریعت اسلامی اساس آن را تشکیل می‌دهد - مشارکت کرد و از همان زمان، به بازگشت به شریعت فرا خواند. وی تأکید داشت که تعدادی از مبانی شریعت اسلامی از مبادی قوانین غربی مترقی‌تر هستند (جدعان، ۱۹۸۸م، ۳۶۱). سنهوری در این شک ندارد که «اسلام دین و دولت توأمان است» و دولت ناگزیر از بهره‌مندی از فقه است. نزد او فقه اسلامی، «فقهی

مستحکم است و از نظر اصالت هم از قانون روم هیچ کم ندارد.» به همان ترتیب از نظر «دقت منطقی، استحکام شکلی، سیاق و قابلیت تطوّر» هم از آن کم نیست و می‌تواند جهانی باشد که البته عملاً این‌گونه بوده است و «زمانی دولت اسلامی از دورترین سرزمینهای آسیایی تا سواحل اقیانوس اطلس را شامل می‌شده» و با همین فقه اسلامی، اداره می‌شده است (همان‌جا).

احمد حسین المحامی از دیگر کسانی بود که در ۱۹۳۹م به بازگشت به قوانین فقهی در پرتو شریعت اسلامی فرا می‌خواند. وی بر این باور بود که مجموعه قوانین در میان هر امتی، متأثر از ویژگیهای معنوی و حیاتی متمایز آن امت است؛ چون کشور مصر به آداب و رسوم و باورهای اسلامی ایمان دارد و از طرف دیگر چون قوانین مدنی و جنایی - که مخلوطی از قوانین فرانسوی، انگلیسی و ایتالیایی هست - بر آن حاکم است، گروهی از مردم این آداب و رسوم و باورها را نفی می‌نماید و یا با آن سرچنگ دارند و گاه به سخره می‌گیرند و این خود موجب تشویش و درگیری درونی فرزندان امت می‌شود (همان، ۳۶۲).

نتیجه

آنچه در این مختصر آمد تلاش مسلمانان بود برای حفظ جایگاه قوانین برآمده از شریعت در جامعه اسلامی. مسلمانان برای محافظت از جایگاه فقه اسلامی راه پر پیچ و خمی پیموده‌اند و البته هنوز تداوم دارد. سخن از بازبودن باب اجتهاد که در آغاز از سوی گفتمان تجددگرا برای پاسخگویی به مقتضیات زمان مطرح شد و در آغاز با مخالفتی مواجه گردید، به تدریج ضرورت خود را تحمیل کرد.

مسلمانان، اسلام را یک نظام فراگیر و شمولی می‌دانند که تمام ابعاد زندگانی انسان را سامان می‌دهد و با همین رویکرد از جایگاه فقه اسلامی در موضوع تقنین دفاع کردند. در این رویکرد، فقه اسلامی توانایی تمام‌وکمال برای مواجهه با مقتضیات و متغیرات زمانه را دارد و چنانکه تجربه زیستی مسلمانان طی قرون متمادی ثابت کرده است، شریعت اسلامی به بهترین شکل ممکن از پس رتق وفتق امور حقوقی و قانونی جوامع اسلامی بر خواهد آمد.

اندیشه‌ورزان مسلمان تهدید سرازیر شدن قوانین وضعی را در به درون جوامع اسلامی تبدیل به فرصت کردند که «تقنین فقه اسلامی» به مثابه بزرگترین دستاورد آن به‌شمار می‌آید. از سوی دیگر واکنش به این تهدیدات سرانجام منجر به پویایی فقه اسلامی هم در عرصه «روش» و هم در عرصه «ابزارها» شد. به‌علاوه می‌توان کاربست فقه مقارنه‌ای را در جوامع اسلامی بدون توجه به مرزبندیهای سنتی میان مذاهب فقهی کلاسیک را یکی از مهمترین ثمرات این رویارویی در دوران مدرن اسلامی در ساحت فقه به‌شمار آورد. موضوعی که در گذشته تصور آن اگر نگوییم غیرممکن، بسیار سخت می‌نمود.

Archive of SID

فهرست منابع

- آل کاشف الغطاء، محمدحسین، *تحریر المجلّة*، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۴۲۲ق.
- أشقر، عمر سلیمان، *تاریخ الفقه الإسلامی*، اردن، دارالفنّائس، ۱۹۹۱م.
- أشقر، عمر سلیمان، و دیگران، *مسائل فی الفقه المقارن*، اردن، دارالفنّائس، ۱۹۹۷م.
- أنر، س، س، «مجلة الأحكام العدلیة»، *الاجتهاد: مجلّة متخصصة تعنی بقضايا الدّین و المجتمع و التجدید العربی الإسلامی*، تعریب: رضوان سیّد، بیروت، دارالاجتهاد، شماره ۳، ۱۹۸۹م.
- بشری، طارق، *السياق التاریخی و الثقافی لتقنین الشریعة الإسلامیة*، قاهره، مكتبة الشروق الدولیة، ۲۰۱۱م.
- همو، *الوضع القانونی المعاصر بین الشریعة الإسلامیة و القانون الوضعی*، قاهره، دارالشروق، ۱۹۹۶م.
- بیات، عبدالرسول، *فرهنگ واژه‌ها*، قم، مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی، ۱۳۸۱ش.
- جابی، بسّام عبدالوهاب، *المجلّة: مجلّة الأحكام العدلیة*، بیروت، دار ابن حزم، ۲۰۰۴م.
- جدعان، فهمی، *اسس التقدّم عند مفکرى الإسلام فی العالم العربی الحدیث*، قاهره، دارالشروق، ۱۹۸۸م.
- سیّد، رضوان، *سیاسیات الإسلام المعاصر*، بیروت، جداول، ۲۰۱۵م.
- شلق، الفضل، «الجماعة و الدولة: جدلیات السّلطة و الأمة المّجال العربی الإسلامی»، *الاجتهاد: مجلّة متخصصة تعنی بقضايا الدّین و المجتمع و التجدید العربی الإسلامی*، تعریب: رضوان سیّد، بیروت، دارالاجتهاد، شماره ۳، ۱۹۸۹م.
- عماره، محمد، *خطر النزعة التاریخیة علی ثوابت الإسلام*، بی‌جا، مكتبة وهبة، بی‌تا.
- فاسی، علّال، *دفاع عن الشریعة*، اسکندریه، دارالکتاب المصری و اللبنانی، ۲۰۱۰م.
- قطن، مناع، *تاریخ التشریح الإسلامی: التشریح و الفقه*، ریاض، المعارف، ۱۴۱۷ق.
- کولسون، ن. ج، *فی تاریخ التشریح الاسلامی*، ترجمه محمد احمد سراج، بیروت، المؤسسة الجامعیة للدراسات و النشر و التوزیع، ۱۹۹۲م.
- مانتران، روبیر، *تاریخ الدولة العثمانیة*، تعریب: بشیر السباعی، قاهره، دارالفکر، ۱۹۹۳م.
- مظهر، عاطف، *تقنین الشریعة الإسلامیة فی مجلس الشعب*، قاهره، مكتبة الشروق الدولیة، ۲۰۱۲م.
- نوذری، حسینعلی، *مدرنیته و مدرنیسم*، تهران، نقش جهان، ۱۳۷۹ش.
- Akgundoz, Ahmed, *Islamic Law in Theory and Practice: Introduction to Islamic Law*, Rotterdam, I U R PRESS, 2010.

- Davison, Roderick H., *Reform in The Ottoman Empire*, New Jersey, Princeton University Press, 1963.
- Dawn, C. Ernest, "From Ottomanism to Arabism: The Origin of an Ideology", in: *Albert Hourani & others, The Modern Middle East: A Reader*, Los Angeles, the university of California Press, vol.3, 1993.
- Mardin, Şerif, "Religion and Secularism in Turkey" in: *Albert Hourani & others, The Modern Middle East: A Reader*, Los Angeles, the university of California Press, vol.3, 1993.
- Schacht, Joseph, *an Introduction to Islamic Law*, New York, Oxford University Press, 1982.

Archive of SID